

مسخ

و شش داستان دیگر

فرانتس کافکا

مترجم:

مهدی افشار

سرشناسه : کافکا، فرانتس، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۴ م.

Franz, Kafka

عنوان و نام پدیدآور : مسخ و شش داستان دیگر / فرانتس کافکا؛ مترجم مهدی افشار.

مشخصات نشر : تهران: شایگان کتاب، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۱۹-۵-۷

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا

یادداشت : عنوان اصلی: The Metamorphosis

یادداشت : داستان‌های کوتاه آلمانی

شناسه افزوده : افشار، مهدی، ۱۳۲۶ - مترجم

رده‌بندی کنگره : PT۲۶۴۲/۵۱۳۹۳

رده‌بندی دیویی : ۹۱۲/۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۲۶۱۶۸



انتشارات
شاپیگان کتاب

مسخ

و شش داستان دیگر

نویسنده: فرانزس کافکا

مترجم: مهدی افشار

ناشر: شاپیگان کتاب

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: منصوری

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-94919-5-7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۱۹-۵-۷

مرکز پخش: تهران، خیابان نواب، بالاتر از میدان جمهوری، خیابان کلهر غربی، پلاک

۲۳۸، واحد ۱

تلفن: ۶۶۹۱۹۹۶۳ تلفکس: ۶۶۹۱۹۹۴۶

email: shapigan_pubs@yahoo.com

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مسخ
۹۳	شغال‌ها و عرب‌ها
۱۰۱	برادرکشی
۱۰۵	یک رؤیا
۱۰۹	ناخورسندی
۱۱۷	باز کردن میج شارلاتان
۱۲۱	کودکان در یک جاده روستایی

مقدمه مترجم

از روزگار شادروان هدایت و ترجمه گرانقدرش از مسخ کافکا بیش از ۶۵ سال می‌گذرد و در طول این سال‌های بلند در کنار حوادثی که نیک یا بد بر این سرزمین گذشته، یک حادثه ناگزیر نیز رخ داده است و آن تغییر زبان، بالاخص تغییر زبان ترجمه است و این قلم بر این باور است که آثار ماندگار ادبی جهان باید لا اقل هر سی سال یک بار ترجمه شود تا زبان مخاطبان خود را بیابد و ترجمه حاضر از مسخ با همین اندیشه و همین رویکرد صورت گرفته و باشد که سالیانی دیگر، نسل‌های پس از این قلم، مسخ را با نگاهی دیگر و شیوه بیانی دیگری ترجمه کنند.

و اما درباره کافکا و مسخ

در پراگ مرکز سیاسی چک و اسلواکی به دنیا آمد به سال ۱۸۸۳ در یک خانواده یهودی با پدری به شدت سخت‌گیر و دیکتاتور مسلک و مادری شدیداً متعصب و دیندار. سخت‌گیری و خشونت پدر در خانواده تأثیری عمیق بر حیات فرانتس به جای گذاشت تا آن‌جا که خود هرگز به ازدواج و تشکیل خانواده تن در نداد و از پدر بودن تبری یا بهتر است گفته شود بیزاری جست و همان سخت‌گیری‌های پدر بر فرانتس کوچک، او را به موجودی انزواجو، حساس، زودرنج و آسیب‌پذیر تبدیل کرد که عمر کوتاه او را رقم زد.

بیزاری از خانواده موجب شد برای ادامه تحصیلات از پراگ دور شود و سرانجام در سال ۱۹۰۶ موفق به دریافت مدرک دکتری در رشته حقوق شد که هرگز از این مدرک بهره نگرفت. حالا که درباره خانواده اش اشارتی دارم بی مناسبت نیست بگویم که همه دلبستگی فرانتس در خانواده به خواهرش اوتلا بود و سال ها بعد، هنگامی که با بیماری سل که سرانجام او را از پای درآورد، دست و پنجه نرم می کرد، به خواهرش پناه جست و زمانی را در سایه سار محبت او گذراند؛ همین رابطه عاطفی بین خواهر و برادر را در داستان مسخ نیز به روشنی می توان باز یافت که تنها خواهرش، گرت، گره گور به حشره مبدل شده را آب و دان می داد تا از پای در نیاید و گره گور پیش از این دگرگونی تراژیک سودای آن می داشته که از جیب پرفتوت خود که خانواده را اداره می کرد، هزینه سنگین تحصیل و آموزش گرت را نیز در مدرسه موسیقی متقبل شود.

دلمردگی ها و آزردهای فرانتس او را در حصار حصین و دژ استوار قلم قرار داد تا با نوشتن - هر چند به تلمیح و تمثیل - سینه خالی کند. نخستین داستان کوتاه کافکا «توصیف یک مبارزه» عنوان دارد، داستانی که قهرمان آن به ژاپن تبعید و دچار مصایب روحی عظیمی می شود.

کافکا در مناسبات عاطفی با آن پیشینه دردناک و تیره با ناکامی های بسیار مواجه شد، فلیسیا بوئر نازنین دختری را که دوستش می داشت و فرانتس نیز به او عشق می ورزید، آن چنان آزرده که کوتاه زمانی پس از اعلام نامزدی از یک دیگر جدا شدند و آشنایی اش با میلنا یزنسکا، بانوی نویسنده چک، هرگز رنگ تعلق به خود نگرفت. در هر حال در اوایل دهه ۱۹۲۰ (دقیقاً در سال ۱۹۲۳) با دختر جوان لهستانی به نام دورا دیمانت آشنا شد و مدتی در برلین با یک دیگر زندگی کردند و دورا تا آخرین دم حیات کوتاه مدت کافکا با او ماند و حتی در آسایشگاه مسلولین از وی جدا نشد.

برای گریز از طولانی شدن این مقدمه به اشارتی از عناوین شاخص آثار او یاد می‌کنم و به سراغ مسخ می‌روم.

به غیر از عناوین داستان‌های کوتاه و گاه بسیار کوتاه‌اش که به یک قصه مینی مالیستی می‌ماند، مثل درخت، از داستان‌های نیمه بلند کافکا می‌توان داورِی (Judgment)، پزشک دهکده (The Country Doctor) و مستعمره محکومین (Penal Colony) را نام برد. رمان بلند قصر (Castle) داستان ناکامی‌های یک مهندس مساح است که برای کار به قلمرو املاک یک کنت وارد می‌شود و به رغم همه تلاش‌هایش راهی به قصر پیدا نمی‌کند و سرانجام زمانی راه می‌یابد که نفسی برای حیات و توانی برای همکاری ندارد. محاکمه (Trial)، داستان تلخ دیگری است از بیهودگی‌های نظام قضایی و این‌که چه‌گونه فردی بدون کوچک‌ترین دلیلی متهم، محکوم و معدوم می‌شود و داستان دیگرش گرسنگی و هنرمندان (Hunger-Artist) عنوان دارد که داستانی فلسفی و روایت رنج‌نامه یک هنرمند است. رمان آمریکا (America) روایت زندگی جوانی به نام کارل است که در پی حادثه‌یی از سرزمین مادری‌اش آلمان می‌گریزد و نزد عمویش به آمریکا می‌رود و آن‌گاه با عمویش درگیر می‌شود که او را از خانه می‌راند. رمان بلند آمریکا مانند مسخ، محاکمه و قصر، روایت سرگستگی‌ها و آشفته‌گی‌های حیات اجتماعی و فردی انسان‌هاست.

مسخ، قصه دلواپسی‌های همه انسان‌هاست، روایت تلخی از بهره‌یی از حیات انسانی که می‌تواند نه تنها برای گره‌گور که برای همه اتفاق افتد. اگرچه گره‌گور پس از یک کابوس به ناگاه به حشره‌یی زشت و هول‌انگیز تبدیل می‌شود که حتی پدر و مادرش نیز از او بی‌زاری می‌جویند و پدرش با پرتاب سیبی و مجروح کردن پوسته نه چندان سخت پشت حشره، او را به کام مرگ می‌فرستد. این همان خشونت پدری است که فرانتس در

کودکی تجربه کرده است و این گونه نمادین جلوه می کند - اما بیم از پیری و ضعف و سستی اندیشه و کندی ورها شدن توسط فرزندان یا فرستاده شدن به خانه سالمندان در جایی از ذهن همه انسان های امروزی لانه کرده است و کافکا به گونه یی بزرگ نمایی شده، نشان می دهد که چه گونه جوانی که برای پدر، مادر و خواهر خود با تلاش شبانه روزی رفاه و آسایش می آورد، چون از پای می افتد و مسخ می شود، نادیده انگاشته می شود، مجروح می گردد، بی خوراک می ماند و سرانجام وقتی چشم بر هستی فرومی بندد، به سطل زباله افکنده می شود و این بیم از مسخ شدن در واژه واژه کافکا به تلخی حس می شود و تصویری زنده از آدم هایی را نشان می دهد که در آسایشگاه های سالمندان، مرگ را به انتظارند.

اما در باب داستان های کوتاه دیگر کافکا در این دفتر شش داستان دیگری که در این دفتر در کنار مسخ آمده، وجوه دیگری از نگاه فرانزس کافکا را به زندگی نشان می دهد. داستان «شغال ها و عرب ها» به طنزی می ماند دل نشین که پس از آن همه اندوه که در «مسخ» بر فراز سر خواننده پریر می زند، لبخندی را بر لبانش می نشاند و داستان «کودکان در یک جاده روستایی»، یادمانی از روزهای کودکی ما در خانه پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هاست. داستان «برادر کشی»، تلخ نامه یی است از حسادت و رقابت مردانه بر سر یک زن که فرجامی ناخوش آیند دارد و «یک رؤیا» داستان باور کردن کابوس های مان است. «ناخورسندی» روایت توهمات یک مرد مجرد است و «بازکردن میج شارلاتان» قصه فریبکارانی است که در همه جا در کمین سادگی های ما نشسته اند.

مهدی افشار